

حکایتی از پس لرزه های « دموکراسی قلابی » در افغانستان !

« پدر خوانده ! واشتراک نیروهای جوان ! در نشست دوبی »



محمد امین (فروتن)

تصور من از دموکراسی این است که در سایه آن باید ضعیف ترین مردم یکسان با قدرتمند ترین انسان ها از امکانات مساوی بر خوردار باشند . چنین وضعیتی جز از راه عدم خشونت نه میتواند بر قرار شود .

« مها تما گا ندهی پیشوای بزرگ نیم قاره هند »

هرچند این طنز دلنشین عزیز نسین طنز نویس فقید ترکیه را از این قلم در یادداشت دیگری نیز مطالعه فرموده اید ، مگر با توجه به شرایط خاص و پیچیده کنونی در جامعه ما اینک بار دیگر آنرا به مصداق «تکرار احسن» خدمت خواننده گان ارجمند این یادداشت با کمی تغییر اینگونه تقدیم میکنم .

روزی معلمی که تازه از تحصیلات فرنگ به وطن بازگشته وبا آن حال و هوای « روشنفکری غربی ! » در صنف حاضر می شد ، در نخستین روز اش بالای تخته سیاه مشق نوشت : **زنده باد دموکراسی !** سپس نطقی مشروح در فضیلت دموکراسی و طرح یک سیستم دموکراتیک در صنف همچنان مناسبات « دموکراتیک » دانشجویان با یکدیگر ایراد کرد و قرار شد هرکاری مثلاً باز و بستن کلکین " پنجره " نیز بر اساس انتخابات آزاد و آرای عمومی و با دموکرات ترین شیوه غربی انجام گیرد . برای بازکردن " پنجره " (کلکین) نیز بر اساس انتخابات نخستین تجربه به آزمایش گذاشته شد ، برای باز کردن پنجره (کلکین) رأی می گرفتند و روی تخته سیاه می نوشتند و سپس « ۵۰ - ۵۰ » که می شد تازه دور دوم رأی گیری را شروع می کردند ، یکی می گفت پنجره ها را ببندیم و دیگری می گفت نه خیر باید پنجره ها را باز گذاشت ؛ الغرض کار دموکراسی در صنف کم ، کم با لا گرفت . و ساعت ها و وقت درس و کار های اصلی و اهداف مهم بدین وسیله تلف می شد .

شور دموکراسی هر روز بیشتر شده و جبهه بندی های تازه در صنف بوجود می آمد ، روزی کار چنین اختلاف ها با لا گرفت و در این میان دستی بلند شد و محکم مثل توپ صدا کرد ! چاقو کشی هم به رأی گیری اضافه شد و معلم که در این میان نقش یک « پهلوان پنبه ای » را بازی می کرد و آخرین فنون « دموکراسی » را بکار

می بست و عاجز ماند و لگد محکمی خورد ، تمامی صنف با هم ریخت و بر سر رأی گیری میز و کرسی معلم به هوا رفت و دموکراسی زد و خورد به طور مساوی! « تحقق یافت و بخاری چوبین نیز که بر گرمای اتاق می افزود ، واژگون شده بود و آتش نزاع نیز زبانه می کشید . القصه پس از دوسه ساعت تمرین دموکراسی و پس از آنکه با مدرنترین شیوه های دموکراتیک سروکله های بسیار شکست ، رأی گیری تمام شد و امبولانس آمد . هفته بعد درحالیکه سروکله شکسته آن معلم « دموکرات از غرب آمده » مانند دیگر شاگردان صنف باند پیچی شده بود و دست راستش را به گردن گرفته بود با دست چپ روی تخته سیاه نوشت :

بچه ها توجه کنید؛ !!

از امروز دموکراسی موقوف !!

آنچه اکنون و امروز در کشور ما افغانستان می گذارد گرچه در سطح عوام نیست و انگیزه های آنها فقط و فقط در **غریزه های قدرت خواهی و شهرت طلبی ذهن گرایان معامله گر** ، سیاستمداران قالب ریزی شده و **مغز های گچ گرفته روشنفکران کشور ما** جستجو باید کرد بدون هرگونه تردید سخت تکان دهنده و آزار آور است !.

تناقضات اصلی ای که دامنگیر مردم و توده های فقیر ما شده اند این است که امروز و پیش از هر مصلح و سیاست مدار دیگری تمامی آنده نیروها ، رجال سیاسی و شخصیت های فرهنگی ای که درست در همان روزهای سقوط رژیم طالبان در افغانستان یکجا و در پیشاپیش انبارهای بزرگی از **« دموکراسی و مدل اقتصادی بازار آزاد »** بر کشور عزیز و مجروح مان نازل گشته بودند و مسببان اصلی این اوضاع تار و تاریکی در جامعه ما محسوب می شوند ، بدون کسب اند کترین تجربه از گذشته و خونین مردم افغانستان دریکی از هتل های پنج ستاره شهر بندری و تجارتی دومی گردهم آمدند تا راه حل های به قول آنها **« افغانستان تضمین موفقیت »** برای افغانستان جستجو نمایند . راستی چرا این بیماری **« انفلونزای کنفرانس »** برخی از چهره های نامدار فرهنگی و **« سیا »** سیونی از فرنگ آمده را مصاب ساخته اند ؟ زیرا هر صبح و شام با روشن ساختن شبکه های فراوان رادیویی و تلویزیونی از جنس ما فیائی و غیره می بینیم و می شنویم که ناگهان سروکله های یکی از رجال برجسته **« سیا »** ظاهر می گردد و از منبر تلویزیون و یا هم بلند گویی رادیویی اطلاعیه های مرسوم اعلام برگزاری **« فلان کنفرانس »** و **« فلان گردهم آئی بین المللی و یا هم بین الافغانی »** را قرئت می نمایند !! شگفت انگیز است که زلمی خلیلزاد **« پدر خوانده »** و گرداننده ای اصلی گردهم آئی **« دومی »** را طی یک کنفرانس مطبوعاتی ای که در شهر کابل برگزار شده بود ویژه گی و مشخصه عمده و گردهم آئی **« دومی »** را حضور محوری جوانانی اعلام کرد که در طی سه دهه تحولات سیاسی و اجتماعی در بیرون از کشور و بدور از حوادثی که منجر به ویرانی کشور افغانستان گردید زیسته اند و در زمینه نیاز مندی های اولیه جوامع پس از جنگ به شمول جامعه افغانی تحصیلات آکادمیکی را فرا گرفته اند ؛ هر چند آقای خلیل زاد نه گفت که چگونه ممکن است جوانانی که بیشترین قسمتی از عمر شانرا بدور از حوادث روزگار و در محیط **« گل خانه ای »** غربی بویژه در زیر سایه نظام سرمایه داری و لیبرالیزم غربی سپری کرده باشند ، تعهد شانرا نسبت به

مفهوم والای « میهن دوستی » ، « ارزش های بزرگ ملی ، فرهنگی و میهنی » حفظ کرده باشند ؟ مگر صحبت ها و بیانات سفیر کبیر و نماینده فوق العاده سابق ایالات متحده امریکا به صورت واضح برای زمامداران و دست اندرکاران رژیم که آقای زلمی خلیل زاد عضو بلند پایه افغان تبار دولت و حزب جمهوری خواه ایالات متحده امریکا از همان نخستین روز های تشکیل اداره مؤقت افغانستان برهبری آقای حامد کرزی عمود اصلی آن اداره محسوب می گردد پیام بدی را تداعی میکرد . !! اساسی ترین و اصلی ترین حرفی که برای امثال من حائز اهمیت است ، و هیچگونه احتیاج به تفسیر و توضیح ندارد این است که محترم زلمی خلیل زاد با نقشی که در تدویر و برگزاری کنفرانس « بن » بر عهده داشت پس از ایجاد اداره مؤقت در افغانستان « وایسرا » یا « زمامدار حقیقی افغانستان » محسوب می گردید ، و درست همان زمان و در اوج قدرت آقای خلیل زاد سفیر کبیر و نماینده فوق العاده ایالات متحده امریکا در یک گفتگوی مطبوعاتی که بتا ریح 17 قوس 1383 در مقرر سفارت امریکا در کابل برگزار شد در پاسخ به یک پرسش خبر نگار خبر گزارایی خصوصی پژواک چنین اظهار داشته بود :

پژواک : وقتی شما با آقای کرزی صحبت میکنید روی چه مسائلی بحث میشود، چون مردم افغانستان فکر میکنند شمارنویس جمهور واقعی در افغانستان هستید نه آقای کرزی و آقای کرزی به حیث سمبول هستند جواب شما به مردم افغانستان چه است ؟

خلیل زاد : آقای کرزی از طرف مردم انتخاب شده و رئیس جمهور او است نه من، وظیفه من این است که با آقای کرزی و مسوولین امور در تشکیل خصوصی افغانستان همکاری نمایم اگر مشکلی باشد در حل آن مشکل با وزارت خانه های مختلف، ارگان ها و دفاتر مختلف در تشکیلات خصوصی کمک میکنیم هدف این است تا وقتی که افغانستان ضرورت دارد کمک نمایم .

از اظهاراتی که آقای خلیل زاد حین اجرای « مأ موریت خطیر!! » خود در افغانستان بیان میکرد ، بخوبی مشاهده میشود که هر چند در اجلاس دویی تمامی مسوولیت های وضعیت تار و تاریک کنونی را متوجه اداره کابل تحت زعامت آقای کرزی ساخته است ، مگر ساده اندیشی خواهد بود که با برپائی چنین « خیمه شب بازی های » مافیائی و ارائیه چنین اظهارات کاملاً متضاد ، اساسی ترین سوالی را که نزد تمامی کارشناسان سیاسی میهن خطور خواهند کرد پاسخ قانع کننده ای را دریابد ! و آن سوال از لا بلای جواب های متضاد اش که حین « جلوس اعلیحضرت خلیل زاد » بر تخت نمائنده گی فخریه ایالات متحده امریکا در کابل اظهار داشته بود ، بخوبی روشن و هویدا می گردد . زیرا از پاسخ های که در کسوت مقام « وایسرای سابق یعنی سفیر کبیر و نماینده تام الاختیار بزرگترین قدرت جهان سرمایه داری ایالات متحده امریکا » بیان کرده بود بصورت واضح و روشن بیننده و شنوینده چنین استنباط میکند که واقعاً تمامی تصامیم و فیصله های که در باره تعیین سرنوشت مردم و کشور بزرگ افغانستان باید اتخاذ گردد بجای ارگ مقرر ریاست جمهوری افغانستان در یک ساختمان مجلل دیپلماتیک واقع در سرک وزیر اکبر خان اتخاذ می گردید !! این و دیگر

اقدامات ریاً کارانه ساکنان اصلی این قصر یعنی از آقای ویلیم ایچ هارنی بروک William H. Hornibrook که پس از تأسیس سفارت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۲ میلادی مصادف با سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به عنوان نخستین سفیر غیر مقیم و نمائنده فوق العاده آمریکا در کابل منصوب شده بود گرفته تا آقای زلمی خلیل زاد که به مثابه یک امریکائی افغان تباری اعتبار نامه اش رابه حیث سفیر و نمائنده فوق العاده ایالات متحده آمریکا در کابل بصورت فورمولیتی تحویل آقای کرزی نمود ه بود یکی از ساکنان مهم و اصلی این خانه در تاریخ حوادث کشور ما به ثبت رسیده است ،

مانند آفتاب روشن است که باید آگاه باشیم و با برپائی چنین خیمه شب بازی های سیا سی دُچار هیچ نوع توهم نگرديم بلکه با تمامی توان خود اعلام کنیم که تدویر چنین محافل کاذب در حقیقت یک نوع فریب بسیار بزرگی است که خاصه ای از « روشنفکران گچ گرفته!! » و « **سیا ست مداران** » زمان ما است ، وقتی چنین « **روشنفکران کاغذی** » و « **سیا ست مداران قالب ریزی شده** » ای از این روزگار ، چند کتابی را می خوانند یا هم شریک معامله بزرگترین شرکت های اقتصادی و تجاری می شوند و خود را از لحاظ علمی و اقتصادی اشباع شده و کاملاً بی نیاز تصور می کنند ؛ بلادرنگ در خود نوع غرور و رضایتی کاذبی را احساس می کنند ، با « عین الیقین ! » می پندارند که از نظر فکری به درجه انتها رسیده اند و با چنین روحیه فریبنده برای نجات جامعه و مردم نسخه نویسی میکنند و محافل و مجالسی را برپا میدارند ، که این فریب بزرگی است ، فریبی که حتی یک آدم بیسوادی کمتر دُچار آن می گردد . اما شاید این آقایون چنین می پندارند و تصور می کنند که برآستی هم وقتی چند سخنرانی آتشی با ارائه ارقام و احصایه گیری های کاپی شده مجهول و مجعول بر سر منبر های فرمایشی میروند ، میتوانند طرح نجات ملت های تحت ستم نظام های مافیائی را به عنوان مانیفیست آینده رهبری جهان عرضه کنند . مگر شاید نه میدانند که اکنون جوامع دنیای سوم مانند افغانستان با اینکه از لحاظ صنعتی بسیار عقب مانده هستند و از لحاظ علمی در سطح بسیار وحشتانگیز پائینی قرار دارند و از نظر فنی و علوم گوناگون زندگی نیز حتی در سطح شاگردان کشور های بزرگ صنعتی هم نیستند و با حضور دائم مهره های مافیائی همه ارزشهای مادی و معنوی شانرا از دست داده و کاملاً فقیر گشته اند ، اما در عین حال مجهز به سلاح قدرتمند شناخت از چهره های بوقلمون صفت مافیائی اند که برای شان قدرت « نه » گفتن در برابر بسته بندی های رنگین امتیازات را اعطاً کرده است . و میتوانند با کمک و یاری یک محاسبه ساده و بسیط جامعه شناسی ، پروژه ء تشخیص نسخه های را که در گردهم آئی ها و کنفرانس های فرمایشی سیا سی بویژه آنگاهی که بنام کمپائن انتخاباتی به خورد ملت های جهان سوم بویژه افغانستان داده میشوند به انجام رسانند . همچنان مردم فقیر کشور ما و اکثر کشور های اسلامی بیش از هر زمان دیگری بر این امر واقف اند که جهان سرمایه داری معاصر با داشتن عالی ترین قدرت تخنیکی و نبوغ علمی و فلسفی تمامی نبوغ های جهان را خریداری می کنند!! ، بدین سبب است

که در زمان کنونی بویژه آنگاهی که نظام بین المللی سرمایه داری و لبرالیزم اقتصادی که از شکست ها و ناکامی های گذشته تجربه گرفته و به قول معروف به عقل آمده است، تمامی نبوغ های نام آوران، مخترعین، نویسندگان، دیپلمات های نامدار میهن ، هنرمندان و سایر کتگوری های از «**روشنفکری**» را که همچون تکه های از یخ با شعله های آفتاب ، آب می گردند ، مانند کالا از بازار تهیه می دارند . و چنین پندارند که چون صاحبان پول ، ثروت و قدرت اند ، لهذا خود صاحب تمامی ارزش های مادی و معنوی زندگی بشری نیز محسوب می شوند !! ؛ .

اکنون ببینیم که پشت صحنه ای از «**نشست دومی**» که ریاست آنرا برخی از بنیانگذاران و حامیان اصلی این نظام مافیائی بویژه آقای زلمی خلیل زاد که در روزگاری نه چندان دور زمامدار اصلی افغانستان جنگ زده به حساب می آمد و برای بسیاری از اشتراک کننده گان پایه اول این گردهم آئی «**پدر خوانده !**» و «**ولی نعمت حقیقی**» محسوب می گردید بر عهده داشت ، بر کدامین انگیزه ها و غریزه های عطش ناپذیر قدرت ، ثروت و شهرت خواهی استوار بوده است ؟ نمیتوان از این حقیقت روشن انکار کرد و چشم پوشید که محرک واقعی برگزائی نشست دومی اندیشه و تفکری بوده که هر کدام از اشتراک کننده گان اصلی آن گردهم آئی میخواستند خودشان ثروت و قدرت بیشتری فراهم سازند ، اما اغلب حضور یکی از بنیانگذاران «**کنفرانس دومی**» نسبت به دیگران جلب توجه بیشتری میکرد ، البته این حضور تنها مرهون هزینه های سرشاری نبوده است که از سوی «**آقای احسان الله بیات رئیس عمومی بنیاد بیات ، شبکه رادیو تلویزیونی آریانا ، شرکت مخابراتی افغان بیسیم که شریک و سهامدار تجاری جناب زلمی خلیل زاد سابق نمائنده تام الاختیار آقای بوش در امور افغانستان بوده است پرداخته شده بود !!**» بلکه بیشتر تحت تأثیر روحیه روانی دوران زمامداری آقای خلیل زاد نمائنده تام الاختیار آقای بوش در امور افغانستان قرار داشت که خواست تمامی کاندیدا های ریاست جمهوری را بنام نیاز به تغییر اساسی در افغانستان وادارند که اخلاقاً تن به یک کاندید واحدی ، مقتدر و با درایتی بدهند که به گفته وی از توانمندی عملی زعامت افغانستان برخوردار باشد !! هرچند آقای خلیل زاد در این گردهم آئی هیچگونه اشاره ای مبنی بر کاندیداتوری خود در انتخابات آئنده افغانستان بر زبان نیاورد ، مگر آنچه را که در کنفرانس دومی مطرح کرد ، و سپس مانند هر گردهم آئی دیگری بر یک بیانیه ای عمومی که بیشتر با شعارهای خیلی جالب مزئ شده بود اکتفا گردید ، هر بیننده و شنوینده ای حاکم و باریک بین میدان سیاست را به چنین انتباهی رساند که به قول شاعر «**یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور!!!**» در کالبد «**آقای زلمی خلیل زاد**» نیز همان خون آغشته به غریزه ء قدرت خواهی و ثروت اندوزی موج میزند که بسیاری از زمامداران و حاکمان ستمکار برای اشباع آن بزرگترین و مقدس ترین خونها را در سرتا سر تاریخ جامعه ما ریخته اند مگر جان مطلب در این است که این مرتبه آقای خلیل زاد به مثابه یک تبعه ای شکست خورده افغان تبار امریکائی دست خود را به سوی کسانی

دراز کرده است که زمانی هم به مثابه یک « پدر خوانده » مهربان بر همه آنها حساب باز کرده بود و اکنون با احساس ضرورت یک رهبرئی متخصص و « دموکرات » و مسؤل در برابر تمامی شهروندان جامعه افغانی همه آنها را به گذشت تاریخی فراباید می خواند تا به خاطر منافع علیای میهن !! بر یک کاندیدای واحد و مقتدر و همراه با توانمندی های لازم برای رهبری جامعه به توافق برسند !! زیرا آقای خلیل زاد با جدیت تمام قصد کرده بود تا این مرتبه به مثابه مهره اصلی مافیای حاکم بر کشور، بجایی سفارت امریکا واقع در جاده وزیر محمد اکبر خان ، در ارگ مقر ریاست جمهوری مستقر شود . البته این حدس و انتباه زمانی تقویت گردید که پس از ختم اجلاس دویی یک گروه کوچکی از مردم بی بضاعت جلال آباد طی یک گردهم آئی که در هتل ستاره شهر تاریخی جلال آباد اما این مرتبه با پشتوانه یک بازوی دیگر مافیائی یعنی **عزیزی بانک** که می گویند ۶۰٪ از سرمایه آن بانک نیز از همان مافیای معروف نفتی «**ترانس افغانستان پایپ لائن**» که آقای خلیل زاد یکی از شرکای مهم آن شمرده میشود ، ترتیب داده شده بود ، جان مطلب این است که برخی از اشتراک کننده گان این گردهم آئی از آقای زلمی خلیل زاد «**وایسرا و سفیر کبیر سابق امریکا در افغانستان !!**» در اهتزاز شعار های حمایت و پشتیبانی قاطع و همه جانبه شان ، تقاضا بعمل آمد که در انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان خود را رسماً برای مقام ریاست جمهوری افغانستان به عنوان کاندید اصلی ملت افغانستان اعلام کنند . !!

هیگل فلیسوف نامدار آلمانی Georg Wilhelm Friedrich Hegel که در قرن 18 زندگی میکرد در جایی بر این نکته انگشت نهاده است که همه رویدادها و شخصیت های به اصطلاح بزرگ دومرتبه به صحنه می آیند البته وی فراموش کرده است که بار اول بصورت یک تراژدی نا امید کننده و بار دوم بصورت یک کمیدی بر ستیز حیات ملت ها حضور پیدا میکنند ، جلالتمآب داکتر زلمی خلیل زاد درست نمادی از این گفته فلیسوف هیگل است که نخست به صورت تراژدیک با گرداننده گی کنفرانس تاریخی «**بن**» در کسوت نمائنده تام الاختیار جورج دبلیو بوش به صحنه حیات ملت افغانستان ظاهر گشت و اینک در اوضاع و احوالی که حزب جمهوری خواه ایالات متحده امریکا در برابر حزب دموکرات بویژه آقای بارک اوباما Barack Obama مردی از سیاه تباران مطرود شده ایالات متحده امریکا بصورت معجزه آسا شکست های سختی را متحمل گردیده قصد کرده و "عزم خود را " جزم " ساخته است تا بصورت کومیک (COMEDY) بر صحنه تیاتر افغانستان ظهور پیدا کند . !! واقیعت این است که تنها دغدغه های که در حال حاضر در راستای اجلاس

«**دویی**» میتوانیست پاره ای از نهاد های مسؤل مافیائی را بر سر روند فعلی حوادث و جریانات به توافق و دارند غریزه های پلیدی از قدرت خواهی و ثروت اندوزی بوده که در قلب هریکی از ارادتمندان و دست بوسان سابق جلالتمآب خلیل زاد موج می زنند و تنها با رسیدن به مقام مصنوعی «**ریاست**» جمهوری که بیشتر به مثابه نهاد تدارک چی قدرت های خارجی بویژه همان شرکت سهامی مافیائی حاکم در افغانستان و مرجع

مورد اعتبار برای « تقسم غنیمت ها » در سطح یک شهرداری به حساب می آید « ارضاً » می گردید . اینجا و در چنین شرائط ناگوار جامعه و تاریخ کشور ما افغانستان است که از بطن تمامی جدار ها و نهاد های حاکم بر جامعه صدای « پس لرزه های دموکراسی قلابی و نا موزون با شرائط تاریخی فرهنگ و تمدن باستانی ما شنیده می شود

یا هو

یار زنده صحبت باقی

23/مارچ/2009

مطابق سوم حمل 1388 هجری شمسی